

همایون صنعتی زاده، چهره به یادماندنی

علی صلح جو



اولین بار که همایون صنعتی زاده، رئیس موسسه انتشارات فرانکلین، را دیدم حدود تابستان ۱۳۴۲ بود. من تازه دیپلم گرفته و در آنجا مشغول کار شده بودم. به هیچ وجه مدیر پرجذبه‌ای به نظر نیامد. اما بسیار پرجاذبه به نظر آمد. از آن زمان به بعد تا انحلال موسسه در ۱۳۵۴ من در فرانکلین بودم و دو دوره ریاست را در آنجا درک کردم. دوره اول مربوط به صنعتی زاده و دوره دوم متعلق به علی اصغر مهاجر.

صنعتی زاده، در درجه اول، آدم غربی بود. معلوم نبود چه نیروی او را به جلو می‌راند و چه چیز آن همه سبب موفقیتش می‌شد. عجیب بودن

این امر بیشتر از این بابت بود که آدمی بسیار آرام و کم حرف بود و به هیچ وجه دوست نداشت اقدامات و پروژه‌هایش را در بوق و کرنا بدمد. ما فقط می‌دیدیم کارها یکی پس از دیگری انجام می‌شود: فرانکلین ایران بهترین شعبه فرانکلین در خاورمیانه می‌شود، چاپخانه بسیار عظیم افسس تاسیس می‌شود، پروژه اصلاح کتابهای درسی، در مقیاسی مدرن، راه می‌افتد، دایره‌المعارف مصاحب دایر می‌شود، کاغذسازی پارس به راه می‌افتد، و بسیاری امور دیگر شکل می‌گیرد.

اینها باعث می‌شد که ما به رئیس فرانکلین بیابیم، رئیس جوان، تیزهوش و شیک‌پوشی که همواره سوار اتومبیلهایی می‌شد که در تهران تک بود و چهار پنج سال طول می‌کشید تا نظیرش را در شهر ببینیم. در اولین ملاقات، به علت جثه کوچکش، آدم جذبه‌داری به نظر نیامد، اما هر چه زمان گذشت، او را دارای قدرتی جادویی یافتیم که او را به سوی کارهای بزرگ می‌راند.

الان که به گذشته فکر می‌کنم، به نظرم می‌آید یکی از ویژگیهای بی‌نظیر او شناخت آدمها در فرصتهای کوتاه بود. افرادی که پیرامون او گرد آمده بودند غالباً از طراز اولهای زمان خود

بودند. به نظر می‌رسید ابتدا افراد را شناسایی و سپس، به کمک جاذبه‌اش، کاری می‌کرد که آنها تمام توان خود را در کار به میان می‌گذاشتند و غالباً بی‌چشمداشت.

از دیگر ویژگی‌های او به حال خود گذاشتن مسئول و دخالت نکردن در کار او بود. وقتی کسی را در مسئولیتی می‌گماشت، اختیار مطلق به او می‌داد و اتفاقاً همین نگاه سبب می‌شد که طرف هم در نهایت مسئولیت به کار بپردازد. صنعتی زده اصولاً رئیسی بود که با بدنهٔ موسسه فاصله زیادی می‌گرفت. بدون حضور فیزیکی او امور خیلی راحت و روان جریان داشت و همین امر سبب می‌شد که شخصیتی اسطوره‌ای پیدا کند. به نظر می‌رسید که صولاً در پی این بود که پروژه‌های دایر کند، فرد مناسبی را بر آن بگمارد و بلافاصله به دنبال برنامه‌ای دیگر باشد. از این نظر، آدم بیقراری بود.

بردبار بود و ناگهان از جا در نمی‌رفت. وقتی در پروژه‌هایش با مشکلی روبرو می‌شد، با شکبایی منتظر می‌ماند تا راه حلی برای آن بجوید و اگر راهی پیدا نمی‌شد به سوی برنامه‌ای دیگر می‌رفت. یک بار که راه‌اندازی کارخانه کاغذسازی پارس که صنعتی زده سرمایه زیادی روی آن گذاشته با مشکل روبرو شده بود، از خوهرش، خانه دولت آبادی، که همکارمان در فرانکلین بود، حالش را پرسیدم. گفت یک هفته است در شمال هر روز دارد هیزم می‌شکند. گفتم چرا؟ و او به مشکل کاغذسازی پارس اشاره کرد.

شخصیت مستقلی داشت. نه اهل چاپلوسی بود و نه شرایطی برای چاپلوسی دیگران نسبت به خود فراهم می‌کرد. شجاعت لازم برای حفظ استقلال را نیز در خود داشت. یادم می‌آید یک بار اوایل سالهای چهل یک روز شاه می‌خواست بیاید از چایخانه فست بازدید کند و در همان روز نیز صنعتی زده قرار بود به امریکا برود. صنعتی زده همه کارهٔ فست بود. با این حال آن روز سفرش را به هم نزد و به امریکا رفت و شاه بدون حضور او ز فست بازدید کرد.

سرانجام اینکه، موسسه انتشارات فرانکین، در تاریخچهٔ فعالیت خود، گامی بلند در جهت ارتقای ترجمه، تالیف و ویرایش برداشت و این را جامعهٔ فرهنگی ایران می‌داند، اما شاید عدهٔ زیادی ندانند که این دستاورد بدون وجود شخصیت خاص همایون صنعتی زده و بلندپروازیهای مدبرانه‌اش امکان نداشت. روانش شاد باد. (۷)